

دکتر حسین وثوقی

بررسی زبانشناختی همگونگی‌های نحوی در قصاید خواجهی کرمانی

منظور از همگونگی نحوی (syntactic equivalence) عبارت است از همسانی واحدهای دستوری (grammatical units) موجود در مصراع نخست بیت با واحدهای دستوری مصراع دوم آن به گونه‌ای که مقوله‌های معادل در هر دو مصراع به ترتیب یکسان و جایگاه‌های مشابهی قرار گرفته باشند و مقوله‌های دستوری مصراع نخست عیناً در مصراع دوم منعکس یا تکرار شده باشند. در واقع برای پردازش این همگونگی‌های شاعرانه، سراینده شعر، اجزاء ساختاری (structural fragments) مشابهی را به طور مرتب و متناظر در دو مصراع یک بیت بگونه‌ای عرضه می‌دارد که از نظر نحوی طابق التعل بالتعلم عین هم باشند، لکن مفاهیم و تصاویر ذهنی متفاوتی را به‌یاد می‌آورند. مصراعهای ابیات زیر که به عنوان مثال ارایه می‌گردند:

مثال (۱)

مصراع‌ها	فعل و نهاد	(جزء) قید مکان	قید	مفعول	قید مکان
مصراع نخست	کئی	خورشید تابان را	زعنبر	مشک	در دامن
مصراع دوم	کئی	سرو خرامان را	زسنبل	طوق	برگردن

مصراع‌ها	قید زمان	قید تشبیه	مسند	قید مکان	نهاد	رابطه
مصراع نخست	بوقت بذل	چو بهمن	فسرده	پیش تو	حاتم	(-)
مصراع دوم	بگاہ کینه	چو پیران	شکسته	پیش تو	رستم	(-)

نمودار همگونگی‌های مقولات دستوری در مصراع‌های بیت

همگونگی نحوی یا ساختاری در مصراع‌های بیت که از آن به عنوان یک ویژگی سبکی یاد می‌کنیم، از قرون آغازین تکوین شعر فارسی بطور پراکنده در اشعار برخی از بزرگان شعر فارسی تجلی یافته است، بخصوص در اشعار اوحدی مراغه‌ای، سلمان ساوجی، عطار نیشابوری و مولانا، لکن در شعر خاقانی شروانی به بیشترین حد فراوانی خود رسیده است. با وجود این، کاربرد همگونگی‌های نحوی و تعادل‌های دستوری در قصاید خواجهی کرمانی به قدری جذاب، پرتلاو و چشمگیر است که می‌توان آن را یکی از جنبه‌های برجسته سبکی و یک ویژگی 'فرا زبانی' (paralingual) هنر شاعری خواجه به حساب آورد.

هدف عمده این بررسی

به طوری که در بالا یاد آوری شد، همگونگی‌های دستوری به وسیله برخی از شاعران ادوار مختلف شعر فارسی بکار گرفته شده است و این بدان معنا است که این آرایه ادبی گونه‌ای از سبک شخصی یا سبک دوره‌ای محسوب نمی‌شود، با

وجود این، فرض این بررسی بر این است که اولاً شیوهٔ بکارگیری، آذین‌بندی و همگون‌سازی مقوله‌های دستوری - که در دو مصراع جفت و جور می‌شوند - در سبک هنری هر شاعر به نحوی خاص پردازش می‌شوند، جلوه می‌کنند و به طور منحصر به فرد تکوین می‌یابند که با ذوق هنری، سبک شاعری، اوزان عروضی و آهنگ و لحن بیان شاعرانه او هماهنگ و سازگار و نیز هماهنگی تنگاتنگی با شیوهٔ اندیشیدن و تصویرپردازی و محتوای کلام شاعر پیدا می‌کند که حاصل خلاقیت یک شاعر خاص را با سروده‌های سایر شاعران معاصر و غیر معاصر او متفاوت و منحصر بفرد می‌سازد. در ثانی مقوله‌های دستوری همگونه شده در کار شاعرانهٔ یک سراینده ممکن است از نظر نوع و میزان فراوانی (یعنی از لحاظ کیفی و کفی) با سراینده‌گان دیگر متفاوت باشد. به همین دلیل، هدف عمدهٔ این تحقیق بی‌بردن به چند و چون و کم و کیف مقوله‌های دستوری همگون شده و تعادل‌های ساختاری یکی از شاعران نامدار یعنی خواجوی کرمانی است و آنگاه توصیف آنها براساس معیارهای زبان‌شناختی. در واقع، در این مقاله به آذین‌بندی و صورت‌پردازی اشعار خواجو از نظر همگونگی‌های نحوی پرداخته شده است.

شیوهٔ بررسی

برای نبل به اهداف این بررسی، نگارنده ابتدا یک صد بیت از ابیات قصاید خواجوی کرمانی را که در برگزیدهٔ ساخت‌های همگونه در مصراع‌ها پوده‌اند شناسایی، استخراج و جمع‌آوری نمود. این ابیات تنها به عنوان پیکرهٔ نمونه (نه کامل) برای مطالعه در نظر گرفته شد در حالی که تعداد کل ابیات خواجو که دارای ساخت‌های همگونه‌اند به مراتب بیش از این تعداد است و شاید به چندین برابر این رقم برسد و چون همه آنها برای این بررسی آزمایشی و نمونه لازم نبوده است، به استخراج همین تعداد بسنده کرده‌ایم.

به هر حال، پس از تشکیل اطلاعات نمونه، نگارنده ساختارهای نحوی همگونه در دو مصراع بیت را یکی یکی تجزیه و تحلیل نمود و اجزای نحوی و قالب‌های ساختاری هر بیت را به تفکیک مشخص ساخت. در مرحلهٔ دوم، مصراع‌هایی را که از جمله‌های (ساده یا) تک پایه‌ای (single-based sentence) ساخته شده بودند از آنهایی که از جمله‌های چند پایه‌ای (multiple based sentence) ساخته شده بودند مجزا نمود و آنها را به دو دستهٔ عمده طبقه‌بندی کرد.

در مرحلهٔ سوم، جمله‌های تک پایه‌ای یا ساده را با هم مقایسه نمود و براساس ویژگی‌های مشترک ساختاری که عبارت بودند از: (الف) تعداد مقوله‌های دستوری، (ب) ترتیب قرار گرفتن آنها در مصراع و (ج) اسنادی یا فعلی بودن جمله‌ها، توانست بین آنها تعمیم‌هایی (generalizations) به عمل آورد و از بین آنها سه الگوی کلی (general patterns) استخراج کند و آنگاه آنها را از شکل ساده تا مشکلتر تفکیک نماید و تحت عنوان‌های الگوی نخست تا الگوی سوم همگونگی نحوی نام‌گذاری کند.

در مرحلهٔ چهارم، جمله‌های چند پایه‌ای را، که از دو (یا چند) جمله واره (clause) تشکیل شده بودند، مورد تحلیل ساختاری قرار داد و بالاخره براساس شکل ساختاری آنها و روابط نحوی جمله واره‌های موجود در ساخت آنها موفق شد آنها را به دو دستهٔ عمده تقسیم کند: یکی جمله‌های ترکیبی (compound sentences)، که از پیوند دو جمله وارهٔ پایه یا مستقل (main clause) ساخته می‌شوند و گروه دوم جمله‌های مرکب یا پیچیده (complex sentences) که از درونی شدن (embedding) یک جمله وارهٔ پیرو (subordinate clause) در یک جمله وارهٔ پایه درست می‌شود و جمله وارهٔ پیرو به عنوان یکی از اجزاء سازنده (اسم، صفت یا قید) در جمله وارهٔ پایه ایضاً نقش می‌کند. از جمله‌های ترکیبی با انواع خاصی که در قصاید خواجو بکار برده شده‌اند الگوی کلی دیگری تعمیم داده شده است که الگوی چهارم نامیده‌ایم و از وجوه مشترک کلیهٔ جمله‌های چند پایه‌ای مرکب، الگوی کلی ویژه‌ای کلیت یافته که آن را نیز الگوی شماره پنج نام‌گذاری کردیم. این الگوهای پنجگانه به ترتیب از ساده‌ترین شکل به مشکلترین فرم خود در زیر معرفی می‌شوند و مورد توصیف زبان‌شناختی قرار می‌گیرند.

توصیف الگوهای نحوی همگونه

پیش از ورود به بحث توصیف گرایانهٔ الگوهای نحوی همگونه، یادآوری دو نکتهٔ کلی در مورد الگوهای پنجگانه

ضروری به نظر می‌رسد. نخست این که در هر یک از الگوهای کلی ممکن است یکی از ارکان یا مقوله‌های دستوری جمله به طور ضمنی در جمله وجود داشته باشد ولی شکل روساختی آن به دلایل وزنی و موسیقایی بیت یا برحسب قرینه لفظی حذف شوند که این عناصر در داخل پراتنز نشان داده خواهند شد. بنابراین از این جا به بعد نشانه خط تیره در داخل پراتنز (-) دلیل بر این است که یک عنصر معنایی به طور ضمنی (implicitly) در شعر بیان گردیده نه به طور صریح (explicitly) یا با یک نشانه لفظی یا دیداری. این امر در هنر شعر و شاعری بسیار متداول و مأنوس است و اغلب معنای مصراع وسیعتر از معنای ابزارهای بیانی آن یعنی واژه‌های آن است.

نکته دوم این است که ممکن است به علت انعطاف پذیری ترتیب قرار گرفتن واژه‌ها در جمله‌های فارسی، بالطبع در ترتیب قرار گرفتن واژه‌ها در اشعار خواجوی کرمانی نیز چه به لحاظ تأکید گذاری بر یک مفهوم و چه از حیث ضرورت‌های صورتی، شعر تغییرهایی به وجود آید و گونه‌های متناوب (alternative variations) از یک الگوی خاص شکل بگیرد. لذا یک الگوی خاص مثل فرضاً الگوی دوم ممکن است دارای گونه‌هایی مثل الف و ب باشد که در جای خود ویژگی‌های آن‌ها بیان خواهند شد. لازم بیاد آوری است که اولاً گونه‌های هر الگو با طرح کلی آن کنار هم معرفی می‌شوند که رابطه نزدیک آنها بخوبی روشن گردند؛ ثانیاً چون الگوهای ساختاری مصراع نخست و مصراع دوم بیت عیناً شبیه به هم هستند در معرفی الگوها فقط الگوی مصراع نخست بیت در نمودارها آورده می‌شود و از تکرار دو الگوی یکسان خودداری می‌شود.

الگوی نخست همگونگی نحوی

نخستین و ساده‌ترین الگوی ساختاری که در نتیجه تمعیم جمله‌های تک پایه‌ای حاصل شده است، از سه مقوله دستوری تشکیل می‌شود که عبارتند از نهاد، مسند و رابطه، اما در اکثر موارد معنای رابطه (فعل ربطی) به طور ضمنی در مصراع موجود است ولی صورت لفظی آن از روساخت مصراع حذف شده است و از نظر دستوری این نوع جمله‌ها را جمله‌کهن می‌نامند. این الگو برحسب ترتیب قرار گرفتن مقوله‌های دستوری خود در مصراع به سه شکل متفاوت الف، ب، و ج مصداق پیدا می‌کند که در جدول زیر نشان داده می‌شوند.

الگوی نخست	عناصر انتزاعی	نهاد، مسند، (رابطه)
ترتیب قرار گرفتن	الف	نهاد، مسند، (رابطه)
مقوله‌های دستوری	ب	مسند، نهاد، (رابطه)
در مصراع	ج	مسند گسسته - نهاد - (رابطه)

در هر سه گونه از الگوی نخست، مقوله دستوری رابطه یا فعل ربطی در داخل پراتنز قرار داده شده است و نشانگر این است که فعل ربطی ممکن است به طور اختیاری در مصراع نمودی داشته باشد یا این که حذف شود ولی در هر حال مفهوم آن در ساخت الگو یا مصراع موجود و مستتر است. در هر کجا نیز که مقوله نهاد را در پراتنز نشان دهیم دلالت بر اختیاری بودن وقوع لفظ آن در مصراع دارد و این موقعی است که به شکل ضمیر باشد. با توجه به موارد بالاگونه الف از الگوی نخست را معرفی و توصیف می‌نماییم.

گونه الف از الگوی نخست	(نهاد) - مسند - (رابطه)
------------------------	-------------------------

عناصر سازنده یا مقوله‌های دستوری این الگو که عملاً در مصراع نخست برخی از ابیات خواجوی کرمانی به کاربرده شده‌اند عبارتند از نهاد، مسند و فعل ربطی یا رابطه و چنانچه فاعل آن به صورت ضمیر باشد نمودار آن به طور اختیاری حذف می‌شود. فعل ربطی نیز در اکثر موارد به طور ضمنی آورده شده است. در بین ابیات جمع آوری شده فقط هشت بیت در مصراع نخست خود دارای چنین ساخت نحوی هستند که عیناً در ساخت مصراع دوم آنها نیز منعکس شده است. این ابیات را در زیر می‌آوریم و ساخت نحوی آن‌ها را با کشیدن خط در زیر مقوله‌های دستوری آنها نمایش

می‌دهیم که در هر دو مصراع متناظر خواهند بود.

صریح کلک نو تفسیر ستر معنی عالم (--)		۱- دل منیر تو شاه سریر عالم معنا (--)	
رابطه	مسند	رابطه	نهاد
نوک بیکان تو سکان اجل را مامن (--)		۲- گرز که کوب تو بنیاد عمل را هادم (--)	
زال چشمه طبعت چراغ صبح را روغن (--)		۳- عقود گوهر تیغ عروس ملک را زیور (--)	
دل دین پرورت اسرار ملک را مخزن (--)		۴- حرام دولت افواج ملک را معید (--)	
(-) نیزه داری سیمگون خفتان وزرین مغرم		۵- (-) شهسواری آتشین تیغ و مرصع جوشنم	
(-) مستنطق بدایع سکان لامکان (--)		۶- (-) مستنشق روایح بستانسرای خلد (--)	
گدای درگه او باد خسرو ایام		۷- طناب خیمه او باد زلف حورالعین	
مثال امر نو بادا برون از نفی لاولن		۸- نوال دست تو بادا فزون از لطف کیف و کم	

به طوری که از مثال‌های بالا مشهود است در برخی از ساخت‌های نحوی تنها فعل ربطی از روستا حذف شده، در بعضی تنها نهاد جمله محذوف گردیده و در یک مورد نیز هم نهاد و هم رابطه به نحوی حذف شده‌اند که هر دوی آنها قابل استنباط می‌باشند و در پاره‌ای از نمونه‌ها نیز هم نهاد و هم رابطه به طور صریح وجود دارند و چنانچه فعل ربطی به شکل دعایی باشد به نهاد نزدیکتر شده، پیش از مسند قرار می‌گیرد.

گونه ب از الگوی نخست	مسند - نهاد - (رابطه)
----------------------	-----------------------

تنها تفاوتی که بین گونه الف و ب از الگوی نخست وجود دارد، این است که در الگوی الف نهاد در آغاز جمله قرار می‌گرفت که از نظر نحو زبان فارسی هنجارتر و طبیعتاً در صورتی که در گونه ب مسند در آغاز جمله یا مصراع واقع می‌شود. باز هم 'رابطه' ممکن است بطور اختیار از روستا حذف شود. از این الگو تنها چهار بیت در پیکره مورد بررسی وجود داشته است که در زیر عرضه می‌گردند:

۹- سقاچه چین سخایش هزار طفل و سنجر (-)	نهاد	مسند	نواله گیر نوالش	هزار یحیی و مکرم (-)
۱۰- عاجز زکنه رفعت او و هم دوربین (--)	نهاد	مسند	قاصرز درک رتبت او	عقل خرده دان (-)
۱۱- شطری زکارخانه حکم تو کائنات (--)	نهاد	مسند	سطری زکارنامه علم تو	کن فکان (--)
۱۲- رهین منت احسان او وحوش و طیور (-)	نهاد	مسند	اسیر چنبر فرمان	اوسوام و هوام (--)

در تمام موارد بالا، خطوطی که زیر مجموعه‌هایی از کلمه‌ها کشیده شده‌اند همانند مقوله‌هایی که در بیت نخست (بیت شماره ۹) آمده‌اند تعبیر می‌گردند. در کلیه نمونه‌های بالا (از ۹ تا ۱۲) فعل ربطی حذف شده است.

گونه ج از الگوی نخست	مسند گسسته - نهاد - (رابطه)
----------------------	-----------------------------

گرچه گونه ج از الگوی نخست از نظر ترتیب قرار گرفتن مقوله‌های دستوری با گونه ب آن تفاوتی ندارد، ساختار درونی مسند آن پیچیده‌تر از مسند گونه ب می‌باشد. و همین وجه تمایز به قدری فاحش است که دو گونه متمایز را بدست می‌دهد. منظور از مسند گسسته این است که مسند اولاً از دو بخش یا دو اسم مضاف و مضاف الیه تشکیل شده است، در ثانی مضاف الیه با قبول 'رای فک اضافه' در آغاز جمله (مصراع) قرار گرفته است و مضاف آن با فاصله یک یا چند کلمه به مکانی نزدیک به آخر جمله یا پیش از رابطه منتقل شده است. این دو قسمت مجزای مسند با دو بیکان به جهت‌های چپ و راست (<----> <---->) در مثال‌های زیر نشان داده می‌شوند. اگر دو بخش مجزای مسند را جابجا کنیم 'رای فک

اضافه آن حذف شده و شکل زیربنایی آن ظاهر می شود، شبیه مثال های زیر:

کواکب فلکی را..... مقتل <----- مقتل کواکب فلکی
 طوایف ملکی را..... مُخیم <----- مُخیم طوایف ملکی

مضاف الیه مقلوب مضاف مقلوب = شکل زیر ساختی

تعداد هفت فقره از اشعار جمع آوری شده خواجوی کرمانی از این نوع ساختار برخوردارند که در زیر ملاحظه می شوند و بازهم چون مربوط به الگوی نخست هستند در دنباله شماره های الگوی الف و ب به طور پیوسته آورده می شوند:

- | | |
|--|----------------------------------|
| ۱۳- کواکب فلکی را رکاب توست مقتل | طوایف ملکی را جناب توست مُخیم |
| ۱۴- کوکب سیار را پیر فلک راهبر (-) | موکب اتسوار را ظل زمین راهزن (-) |
| ۱۵- دودکش چرخ را انجم ثابت چراغ (-) | بنکده دهر را ظلمت عالم سمن (-) |
| ۱۶- روضه تحقیق را گیسوی آن ضیمران (-) | گلشن توحید را عارض این نسترن (-) |
| ۱۷- روح را چشمه خون ریز سنانت مشرب (-) | فتح را سایه میمون لوایت مسکن (-) |
| ۱۸- گلشن قدر تو را روضه رضوان ساحت (-) | خطة جاه تو را ملک ملایک برزن (-) |
| ۱۹- اجرام را صلابت تیغ تو رهنمای (-) | وایام را مهابت قهر تو قهرمان (-) |

از یک صد و ده بیت جمع آوری شده، تنها نوزده بیت آن براساس الگوی همگونگی نحوی نخست می باشند که شرح آن در بالا گذشت. الگوی نخست که از سه مقوله دستوری نهاد، مسند، و رابطه ساخته می شود. در واقع ساده ترین الگوی ساختاری است که در این مقاله معرفی می گردد.

الگوی دوم همگونگی نحوی

در این الگوی ساختاری، چهار نوع مقوله دستوری بکار می روند که عبارتند از نهاد، قید، مسند و رابطه، بدین معنا که یک عنصر جدید یعنی قید در این ساختار افزوده شده و تنوع زیادی را به وجود می آورد. تعداد رخ داد قید در این ساختار ممکن است یک فقره، دو فقره و حتی در موارد نادر به سه فقره برسد. جایگاه هایی را که قید در جمله یا مصراع اشغال می کند متنوع اند و ممکن است جایگاه نخست، دوم و سوم جمله باشند و اگر بیش از یک قید در جمله وجود داشته باشد دو یا سه جایگاه بجز آخرین جایگاه جمله را اشغال می کنند. به همین دلیل برای الگوی همگونگی نحوی دوم، گونه های مختلف الف، ب، و ج به وجود آمده است که در زیر نشان می دهیم.

الگوی دوم همگونگی	عناصر انتزاعی	نهاد، قید، مسند، رابطه
ترتیب قرار گرفتن	گونه الف	قید - نهاد - مسند - (رابطه)
مقوله های دستوری	گونه ب	نهاد - قید - مسند - (رابطه)
در مصراع	گونه ج	قید - قید - مسند - (قید) - نهاد - (رابطه)

اکنون به شرح گونه های مختلف الگوی دوم همگونگی نحوی می پردازیم.

گونه الف از الگوی دوم	قید - نهاد - مسند - (رابطه)
-----------------------	-----------------------------

در گونه الف از الگوی دوم، فعل ربطی معمولاً از روساخت حذف می شود و قید در نخستین جایگاه جمله قرار می گیرد و نهاد بلافاصله بعد از قید ظاهر می شود. نمونه های آن در ابیات خواجوی کرمانی در زیر مشاهده می شود.

- ۱- بعهد معدلتش گوش پیل خانه پیشه (-)
- ۲- بفرز دولت تو کار روزگار ممشی (-)
- ۳- زشرم رأی تو آب است دست موسی عمران
- بدور مرحمتش جای مسور دیده ضیفم (-)
- بسیمن همت تو عقد کائنات منظم (-)
- بجنب خلق تو باد است روح عیسی مریم

- ۴- در زوایای تو قطب آسمان را اعتکاف (--)
 ۵- زان شبستان هرنگاری چشم خلقی را چراغ (.)
 ۶- در هدایت (.) هادیان راه دین را پیشوا (--)
 ۷- بعهد مملکتش پشه حامی طغزل (--)
 در زمین بوس تو شاه اختران را احترام (.)
 زان ممالک هرسواری کار قومی را مقام (.)
 در ولایت (--) والیان عالم جان را امام (--)
 بدور معدلتش گریگ راعی اغنام (--)

گونهٔ ب از الگوی دوم آن است که معمولاً نهاد جمله در آغاز آن قرار می‌گیرد و مسند و قید یا قید و مسند به دنبال آن می‌آید و بالاخره فعل ربطی مفهوم خود را چه همراه با نمود صوری و چه بدون نمود صوری در پایان جمله حفظ می‌کند. بنابراین، گونهٔ ب از الگوی دوم به صورت زیر نمایش داده می‌شود و نمونه‌های ابیات آن در ذیل الگوی مربوطه عرضه می‌گردد.

گونهٔ ب از الگوی دوم همگونگی نحوی	نهاد - مسند - قید - (رابطه)
-----------------------------------	-----------------------------

- ۸- سرایر حجت غیب در بنان تو مضمیر (--)
 ۹- کلاه زرکش انجم به دولت تو مکآل (--)
 ۱۰- محررات سماوی بنوک کک تو معرب (.)
 ۱۱- من بسوز سینه دامن گیر مرغ نخشیم
 ۱۲- لالهٔ سیراب آن گلشن مبرا از ذبول (--)
 ۱۳- هر ملک قدری در آن مرکز سپهری رامدار (--)
 ۱۴- ملک کون و مکان در چشم تعظیمش غبار (.)
 ۱۵- هودج گردون هیون رفعتش را برکتف (.)
 ۱۶- سپحه طرازان قدس در حرمش معتکف (.)
 ۱۷- کوه و در گردد از آمد شدن ما شاداب
 ۱۸- (.) چون لعل دلبران پری چهره آبدار (--)
 ۱۹- گردون بر آستان جلال تو پرده‌دار (--)
 نتایج تحف عسقل در بیان تو مدغم (--)
 قباب اطلس گردون باصطناع تو مُغَلَم (.)
 مرکبات هیولی بلطف طبع تو معجم (.)
 من بدود دل هواخواه نگار بربرم
 نرگس پرخواب آن بستان معرا از منام (--)
 هر جهانگیری در آن عالم جهانی را نظام (.)
 حاصل دریا و کان برخوان تجریدش حطام (.)
 گوهر سیاره رخس همتش را برستام (.)
 قلعه گشایان چرخ برعلمش مفتتن (.)
 باغ و صحرا شود از رهگذر ما گلشن
 (.) چون چشم عاشقان جگر خسته خونفشان (.)
 کیوان فراز قبهٔ قدر تو پاسبان (--)
 برخی از نکات استثنایی در مورد طرح بالا این است که در یک مورد نهاد جمله از رساخت آن حذف شده است و در یک مورد نیز 'رابطه' در جایگاه دوم جمله و بعد از نهاد آمده است. اکنون به شرح گونهٔ ج از الگوی دوم همگونگی نحوی می‌پردازیم.

گونهٔ ج از الگوی همگونگی دوم	قید - قید - مسند - (قید) - نهاد - (رابطه)
------------------------------	---

- در این گونه از الگوی دوم، بیش از یک قید در مصراع (جمله) وجود دارد که دو فقرةٔ آن در آغاز مصراع ظاهر می‌گردند. گرچه تنها دو نمونه از این الگو در بین ابیات جمع آوری شده موجود است، وجود این دو بیت خود منحصر به فرد و جالب توجهند. این دو بیت عبارتند از:
- ۲۰- بوقت بذل جو بهمن فسرده پیش تو حاتم (.)
 ۲۱- در جهان دین و دولت از جهانداری (.) شهیم
 بگاه کینه جو پیران شکسته پیش تو رستم (.)
 بر سریر ملک و ملت از سرافرازی (.) سرم

الگوی سوم همگونگی نحوی

در الگوی سوم، اولاً جایگاه فعل به وسیله فعل لازم یا متعدی اشغال می‌شود و دیگر از فعل اسنادی یعنی 'رابطه' اثری نیست. در ثانی فعل ممکن است به زمان حال ساده و گذشتهٔ ساده یا حال کامل موسوم به ماضی نقلی باشد. جالب توجه این است که تمامی افعالی که به زمان ماضی نقلی هستند. فعل کمکی آنها یعنی (ام، ای، است، ایم، اند) حذف گردیده است و تنها صفت مفعولی فعل اصلی در رساخت جملهٔ (مصراع) وقوع یافته است. در ترتیب قرار گرفتن ارکان

جمله در این ساخت‌ها دو شکل عمده ملاحظه می‌شود: یکی جمله‌ای که با یک یا دو قید شروع می‌گردد و اگر قید ثالثی در مصراع باشد در مکان دیگری غیر از پایان جمله رخ می‌دهد. دیگری جمله‌ای است که در آغاز آن نهاد قرار می‌گیرد و چنانچه قید یا قیدهایی در جمله وجود داشته باشند باز هم در مکان‌های دیگری از جمله غیر از مکان پایانی در می‌آیند. بدیهی است که اگر فعل جمله متعدی باشد وجود مفعول و بعضاً متمم نیز در آن ایجاب می‌گردد لذا حداکثر مقوله‌های دستوری که در الگوی سوم همگونگی وقوع می‌یابد به پنج نوع اصلی متممیز می‌گردند، به صورت زیر:

الگوی سوم هماهنگی	عناصر انتزاعی	نهاد، قید، (مفعول)، (متمم)، فعل
ترتیب قرار گرفتن مقوله‌های دستوری در مصرع	گونه الف گونه ب	قید - نهاد - (مفعول) - (متمم) - فعل نهاد - قید - فعل - ماضی نقلی - (مفعول) - (متمم)

این الگو را می‌توانیم برحسب این که فعل جمله به زمان ماضی نقلی باشد (که دارای یک عامل حذفی است) یا به زمان دیگر، به دو الگوی مجزا تفکیک کنیم، علت آن این است که شکل ماضی نقلی که با حذف عامل کمکی خود در ساختار مصراع ظاهر می‌شود در تمامی موارد یکسان و پایدار می‌باشد و می‌تواند گونه منحصر به فردی باشد. و سایر فعل‌ها نیز که به زمانهای دیگر می‌باشند مشترکاً گونه دیگری را می‌سازند. پس از این تقسیم‌بندی، اکنون به معرفی و شرح گونه‌های الگوی سوم می‌پردازیم.

گونه الف از الگوی سوم	قید - نهاد - (مفعول) - (متمم) - فعل
-----------------------	-------------------------------------

به نحوی که از شکل صوری این الگو ملاحظه می‌شود، انواع مقوله‌های دستوری که می‌توانند در آن بکار روند پنج نوع هستند که دو مقوله آن‌ها اختیاری می‌باشند و برحسب این که فعل متعدی یا لازم باشد می‌توانند در جمله بکار روند یا وجود آنها ضروری نباشد. مکان قید در جمله ثابت نیست و همچنین است تعداد قیدهایی که در آن ظاهر می‌شوند ولی حداکثر از سه فقره قیدی تجاوز نمی‌کنند. نهاد جمله اگر از نوع ضمیر باشد، به طور اختیاری از روستا جمله حذف می‌شود و معنای آن قابل استنباط است. اکنون نمونه‌هایی از اشعار خواجه‌ی کرماتی را که از نظر ساختاری براساس این الگو می‌باشند از پیکره جمع آوری شده در زیر می‌آوریم:

- | | |
|---|--------------------------------------|
| ۱- که بسردستی ریاید از سر کاوس تاج | که بسرمستی ستاند از کف جمشید جام |
| ۲- نمله‌ای را از کف پیغمبری بخشد سریر | پشه‌ای را از سر گردنکشی سازد طعام |
| ۳- طلوع کرد ز مشرق مه سپهر جلال | نزول کرد به کرمان شه ستاره غلام |
| ۴- کنی خورشید تابان را ز عنبر مشک در دامن | کنی سرو خرامان را ز سنبل طوق بر گردن |
| ۵- عدو از نوک پیکانش بخواند نامه ماتم | فلک بر مرگ بدخواهش بپوشد جامه شیون |
| ۶- نیست بجز ذکرشان معنی جان را فنون | نیست بجز فکرشان دوحه دل را فنن |
| ۷- دل گردون بتف تیغ جهانسوز بسوز | چشم اختر بسر رمح جگر دوز بکن |
- در تمام مصراع‌های بالا فعل به زمانی غیر از ماضی نقلی بود که مشترکاً گونه الف الگوی سوم را تشکیل دادند. اکنون به معرفی گونه ب می‌پردازیم:

گونه ب از الگوی سوم همگونگی	نهاد - قید - فعل [ماضی نقلی] - (مفعول) - (متمم)
-----------------------------	---

در این گونه از الگوی سوم همان طور که قبلاً هم ذکر شد ویژگی اصلی زمان فعل است که در تمام موارد فعل کمکی آن محذوف می‌باشد و در مفهوم فعل مستتر است. نمونه‌های موجود در پیکره مورد بررسی در زیر عرضه می‌گردند:

۸- ز صحن پارگوش بسته (-) کارساخت پثرب	ز خاک پیشگهش رفته (-) آب چشمه زمزم
۹- ظفر بقوت رایت کشیده (-) قامت رایت	اجل به ماتم خصمت گشوده (-) گیسوی پرجم

مقوله‌های متناظر ایبات زیر را برای ایجاز کلام فقط با کشیدن خط در زیرشان نشان می‌دهیم

- ۱۰- همچو شیلی گشته (ـ) او را ضیفم گردون شکار
 ۱۱- مهش بمالۀ سیمین کشیده (ـ) گج برطاق
 ۱۲- تار تن ناتوان سوخته (ـ) از تاب دل
 ۱۳- تیغش گرفته (ـ) مملکت کسری و کیتباد
 ۱۴- در بر (ـ) زاطلس فلک سیمگون لباس
 ۱۵- خیل شه نیمروز رانده (ـ) جنیبت بشام
- همچو ادهم بوده (ـ) او را ابرش اجرام رام
 خورش بناوۀ زرین فکنده (ـ) گل بر بام
 مرغ دل خون چکان دوخته (ـ) بر باب زن
 صیتش شکسته (ـ) رونق دارا و اردوان
 بر سر (---) زچتر زرکش خورشید سایبان
 خسرو هندوستان برده (ـ) بچین تاختن^(۱)

طرح کلی جمله‌های دو پایه‌ای

نوع دیگر ساختارهای نحوی همگونی که در تعدادی از ابیات قصیده‌های خواجوی کرمانی بکار رفته‌اند عبارتند از جمله‌های دو پایه‌ای که از پیوستن دو جمله ساده ساخته می‌شوند و به نوبه خود و براساس نوع پیوستگی بین آنها دو الگوی متمایزی را به وجود می‌آورند: یکی الگوی شماره چهار که نمود کلی جمله‌های به اصطلاح ترکیبی (compound sentences) است و دیگری الگوی شماره پنج که نمود کلی جمله‌های به اصطلاح مرکب (complex sentences) می‌باشد. هر یک از این ساختارها در مصراع نخست بیت رخ می‌دهد که عیناً در مصراع دوم نیز منعکس می‌گردد. این الگوهای استنتاج شده از جمله‌های دو پایه‌ای را در نمودار زیر می‌آوریم.

الگوی اصلی	جمله‌های دو پایه‌ای [ساخت زیربنایی]	جمله ساده، جمله ساده
الگوی چهارم	جمله ترکیبی (همپایه)	جمله واره پایه + [پیوند] + جمله واره پایه
الگوی پنجم	جمله مرکب (پیچیده)	جمله واره پایه < پیوند وابسته + جمله واره پیرو >

طرح کلی الگوهای همگونی دو پایه

اکتون به معرفی و توصیف این دو الگوی همگونی می‌پردازیم.

الگوی چهارم همگونی: جمله ترکیبی

متنظور از جمله ترکیبی همان طور که در بالا ذکر شد نوعی جمله دو پایه‌ای است که از به هم پیوستن دو جمله ساده زیربنایی تشکیل می‌شود و یک پیوند همپایه (co-ordinating conjunction) ارتباط بین آنها را برقرار می‌سازد. پیوندهای همپایه متداول در فارسی عبارتند از 'و'، 'یا'، 'اما' و... و هر یک از جمله‌های ساده که به عنوان عضوی از جمله ترکیبی به هم پیوند خورده باشند، به نام جمله واره پایه (main clause) نامیده می‌شوند. در برخی مصراع‌ها ممکن است پیوند همپایه به علت ضرورت شعری حذف شود ولی معنای آن به طور ضمنی (implicitly) استنباط گردد. بر این اساس می‌توان الگوی چهارم همگونی را به دو گونه الف (با عامل پیوند همپایه صریح) و گونه ب (با عامل پیوند همپایه ضمنی) طبقه‌بندی نمود. در بخش زیر به توصیف آنها می‌پردازیم.

گونه الف از الگوی چهارم	جمله واره پایه + [پیوند همپایه] + جمله واره پایه
-------------------------	--

در این نوع جمله واره‌های ترکیبی که در مصراع‌های بیت واقع می‌شوند، ممکن است جمله واره دارای تمام ارکان خود نباشد و یکی دو قسمت آن از روستاخت جمله حذف شوند و به طور ضمنی در جمله موجود باشند، مثل نهاد ضمیری یا فعل جمله واره که چنانچه حذف شده باشد آن را جمله واره کهنین (متضاد با مهین) می‌نامند. در برخی موارد ممکن است هم نهاد و هم فعل حذف شده باشند که در هر حال معنای آنها در جمله مستتر است. این عناصر محذوف را همچنان با خط تیره در پرانتز (---) نشان می‌دهیم. در زیر، مثال‌های جمع آوری شده در پیکره مورد بررسی را ارایه می‌دهیم. ضمناً برای سهولت در نگارش تنها در زیر پیوند همپایه خط می‌کشیم و یادآور می‌شویم که رشته‌ای که قبل از

۱- در پایان دو مصراع بالا بنابر ضرورت شعری جای مفعول و قید مکان مقدم و مؤخر شده

آن یا بعد از آن آمده است هر کدام یک جمله واره پایه است.

دلق شمعی پوشم و کسوت نیایی دربرم پایه	۱- جام نوشین نوشم و ساغر نبینی برکشم پایه
۲- پیکری گوهر نگارم و زجواهر زینتم (.)	۲- پیکری گوهر نگارم و زجواهر زینتم (.)
۳- رهروان آن جهت سایر (.) ولی ایمن زسیر (.)	۳- رهروان آن جهت سایر (.) ولی ایمن زسیر (.)
۴- قال ایشان جمله حال (.) و حال ایشان جمله قال (.)	۴- قال ایشان جمله حال (.) و حال ایشان جمله قال (.)
۵- گه علم بر سر ما بینی و گاهی بیرق (.)	۵- گه علم بر سر ما بینی و گاهی بیرق (.)
۶- سر تیغ تو زمرد شد و اعدا افعی (.)	۶- سر تیغ تو زمرد شد و اعدا افعی (.)
۷- همچون سماک رامج (.) و زو رأس را هراس (.)	۷- همچون سماک رامج (.) و زو رأس را هراس (.)
۸- اوج تو در حفیض (.) و وصال تو در هبوط (.)	۸- اوج تو در حفیض (.) و وصال تو در هبوط (.)
۹- خاکست طینت تو و با آب هم مزاج (.)	۹- خاکست طینت تو و با آب هم مزاج (.)
۱۰- از آبت استطاعت (.) و از آتشت نظام (.)	۱۰- از آبت استطاعت (.) و از آتشت نظام (.)
۱۱- سطح تو دلشگای (.) و مقام تو دلپذیر (.)	۱۱- سطح تو دلشگای (.) و مقام تو دلپذیر (.)
۱۲- تیغت سماک رامج (.) و زو رأس را هراس (.)	۱۲- تیغت سماک رامج (.) و زو رأس را هراس (.)
۱۳- جاه تو پر دوام (.) و جلال تو مستدام (.)	۱۳- جاه تو پر دوام (.) و جلال تو مستدام (.)
۱۴- (.) لاهوتی (.) و سیاست ناسوت زیری (.)	۱۴- (.) لاهوتی (.) و سیاست ناسوت زیری (.)
۱۵- این زمره ساکنان بهشتند یا (.) ملک (.)	۱۵- این زمره ساکنان بهشتند یا (.) ملک (.)

گونه ب از الگوی چهارم همگونی | جمله واره پایه + [بدون پیوند] + جمله واره پایه

در این الگو همان طور که از نمودار بالا مشاهده می‌شود پیوند همپایه که معمولاً برای تشکیل جمله‌های ترکیبی لازم است به علت ضرورت شعری از روساخت جمله حذف شده و معنای آن به طور ضمنی در مصراع وجود دارد. نمونه‌های موجود در بین آیات جمع آوری شده که مواد مورد بررسی این تحقیق‌اند بالغ بر سیزده بیت بوده است که در زیر آرایه می‌دهیم، ضمناً بجای پیوند حذف شده علامت + قرار می‌دهیم تا مرز بین دو جمله واره پایه مشخص شود.

۱۶- در تو اوج معالی (.) + دل تو بحر معانی (.)	کف توکان مکارم (.) + تن تو روح مجسم (.)
۱۷- سرکشی گردن فرازم (.) + لعبتی نوشین لبم (.)	(.) کوکبی عالم فروزم (.) + شاهدی مه منظرم (.)
۱۸- نطع در بزم افکنی + گوئی که میر مجلسم (.)	تیغ بر گردن کشی + گوئی که شاه خاورم (.)
۱۹- قرب ایشان بی قرابت (.) + بعدشان بی انفصال (.)	لطف ایشان بی عنایت (.) + قهرشان بی انتقام (.)
۲۰- بدل داناتر از لقمان (.) + به جود افزون‌تر از حاتم (.)	به ثروت غالب‌تر از قارون (.) + به شوکت برتر از قارن (.)
۲۱- آتش خور بر فروز + کلک عطارد بسوز (.)	خنجر بهرام گیر + گبردن گردون بسزن (.)
۲۲- در گذر از چند و چون + تا یکی از کیف و کم (.)	بر گذر از نهی و نفی + تا یکی از لا و لن (.)
۲۳- ناصب رایات علم (.) + شارح آیات حق (.)	(.) واسطه کاف و نون (.) + کاشف سرّ و علن (.)
۲۴- شاه ولایت پناه (.) + میر ملائک سپاه (.)	(.) کشف مکین و مکان (.) + زین زمین و زمان (.)
۲۵- مرغ سلوئی صغیر (.) + بحر خلیلی گهر (.)	(.) تازی دلدل سوار (.) + مکی قدسی سنن (.)
۲۶- مکتب دین را ادیب (.) + راه خدا را دلیل (.)	(.) ملک ملل را خطیب (.) + شاه رسل را ختن (.)
۲۷- ازهر زهرا حرم (.) + گوهر دریا کرم (.)	(.) روح مسیحا شمیم (.) + خضر سکندر فطن (.)
۲۸- با آتشت مقارنه (.) + از خاکت ارتفاع (.)	(.) با اخترت مقابله (.) = با رأیت اقتران (.)

الگوی پنجم همگونی: جمله‌های مرکب

الگوی پنجم ساخت‌های همگونه از نظر نحوی به صورت جمله مرکب می‌باشد که عموماً نوعی جمله چند پایه‌ای

است اما در سروده‌های خواجو در محدودهای که مورد بررسی نگارنده بوده است، همگی از نوع جمله‌های مرکبی است که صرفاً دوپایه‌ای هستند بدین معنا که از یک جمله واره پایه و یک جمله واره پیرو (subordinate clause) تشکیل می‌شوند و جمله واره پیرو به عنوان سازه‌ای (constituent) از جمله واره پایه درمی‌آید و یکی از سه نقش اسمی، وصفی و قیدی را در آن ایفاء می‌کند. جمله واره پیرو ممکن است بسته به نقش دستوری که به عهده دارد در آغاز، وسط و یا در پایان جمله واره پایه قرار گیرد ولی در هر حال در آن درونی (embedded) می‌گردد و لذا در نمودار زیر آن را در داخل نشانه‌ی درونه‌گیر < > قرار می‌دهیم که به جمله واره پایه نسبت داده می‌شود. معمولاً در آغاز جمله واره پیرو بنا بر اقتضای معنا یک پیوند وابسته (subordinating conjunction) درمی‌آید مثل که، اگر، تا، زیرا که، چونکه، اگرچه و غیره. از بررسی جمله‌های مرکب جمع آوری شده از قصاید خواجو که در مصراع نخست بیت واقع شده‌اند و عیناً در مصراع دوم همان بیت منعکس گردیده‌اند، به طور کلی دو دسته مهم جمله مرکب تشخیص داده شد: یک گروه آنهایی که دارای پیوند وابسته به طور صریح و صوری هستند و گروه دیگر آنهایی که لفظ پیوند وابسته بنا بر ضروریات شعری در آنها حذف شده و به طور ضمنی در آنها قرار دارد. لذا الگوی پنجم همگونی نحوی نیز به این ترتیب دارای دو گونه می‌باشد که در زیر می‌آوریم.

گونه الف از الگوی پنجم همگونی	جمله واره پایه < پیوند وابسته + جمله واره پایه >
-------------------------------	--

در این الگو، جمله مرکب که در مصراع نخست بیت رخ داده است از سه بخش یعنی دو جمله واره و یک پیوند وابسته ساخته شده است. در نمونه‌های زیر از اشعار خواجو، عامل پیوند وابسته و جمله واره پیرو را داخل پرانتز می‌آوریم تا دو جمله واره بخوبی نشان داده شوند.

- | | |
|--|--|
| ۱- انصوری باشد (اگر روشن بدانی) نیتم | عنصری باشد (اگر نیکو بینی) جوهرم |
| ۲- شوی در حلق جان چنبر (چو از چنبر شوی حلقه) | زنی در خرمنم آتش (چو بر آتش زنی خرمن) |
| ۳- بشیر رنگی مانی (که سر بالش بود آنور) | به سرکش هندوئی مانی (که جلبابش بود ادکن) |
| ۴- مپیچ از خط خوبان سر (که هم کاری بود در خور) | متاب از ماه تابان رو (که هم وجهی بود احسن) |
| ۵- دست مده جز بدو (تا نشوی پایمال) | فتنه مشو جز برو (تا برهی از فتن) |
| ۶- (چون برسیدی بحال)، دم مزن از قیل و قال | (چون بگذشتی زقال)، بیش مگو ما و من |

در تمامی جمله‌های مرکب که در ابیات بالا ملاحظه گردید، جمله واره‌ها از نوع به اصطلاح مهین (unabridged clause) هستند بدین معنا که هیچ یک از ارکان آن بخصوص فعل از رو ساخت جمله حذف نشده بود. جالب توجه این که پیوندهای وابسته‌ای که در مصراع‌های نخست هر یک از ابیات بالا آمده بود عیناً در مصراع دوم نیز تکرار شده بود. و به استثنای بیت ششم که جمله واره در آغاز جمله مرکب واقع شده و نیز بیت اول که جمله واره در وسط جمله واره پایه قرار گرفته در سایر ابیات جمله واره پیرو در پایان جمله واره پایه قرار گرفته است. اکنون به گونه ب از الگوی پنجم همگونی می‌پردازیم.

گونه ب از الگوی پنجم	جمله واره پایه < جمله واره پایه >
----------------------	-----------------------------------

در این الگو همان طور که در پیش یاد شد لفظ پیوند وابسته از آغاز جمله واره پیرو (از رو ساخت) حذف شده است ولی معنای آن کماکان در جمله مرکب مستتر است. در این جمله‌ها به هر حال گرچه اختلاف صوری بین جمله واره پایه و پیرو نیست، از نظر محتوا جمله واره پایه حامل پیام اصلی (main thought) و جمله واره پیرو شامل پیام جنبی (after thought) در جمله مرکب می‌باشد. جمله واره‌هایی که تشکیل این گونه جمله‌های مرکب را می‌دهند اکثراً از نوع جمله واره‌های کهن (abridged clauses) می‌باشند و برخی نیز شبه جمله (با پیام کامل ولی صورت ناقص) هستند که بنا بر ضرورت‌های وزنی شعر بکار برده شده‌اند. نمونه‌هایی از ابیات خواجوی کرمانی را که حاوی این گونه ساختار هستند و در پیکره مورد تحقیق جمع آوری شده‌اند در زیر می‌آوریم. باز هم جمله واره‌های پیرو را در داخل

پراکنش قرار می‌دهیم.

۸- سلامی (ازو صفحه خاک معرب)	سلامی (ازو حرف افلاک معجم)
۹- سلامی (ازو مرتفع رایت کی)	سلامی (درو مندرج ملکیت جم)
۱۰- سلامی (به کجمل مودت مکجمل)	سلامی (به داغ محبت موسم)
۱۱- سلامی (بدو بیت معمور قائم)	سلامی (بدو سقف مرفوع محکم)
۱۲- زهی (قواعد گیتی بدولت تو مههد)	خهی (معارج گردون بهمت تو مقوم)
۱۳- انک (بود رعذ را از غم او ناله کار)	واتک (بود ابر را بی رخ او گریه فن)
۱۴- (با پرتو ضمیر تو خورشید) گو (مباش)	(در جنب کبریای تو جمشید) گو (ممان)
۱۵- قطب فلک که دید (روان گشته بر زمین)	نقش ملک که دید (عیان گشته در جهان)

نتیجه بحث

در بررسی و تحلیل یک صد بیت از غزلیات جمع آوری شده خواجهی کرمانی که همگی دربرگیرنده ساختهای همگونه و یکسان در مصراعهای اول و دوم خود بودند، چند نوع ویژگی مشترک ساختاری بین گروههای همگونه تمیز داده شد که به نگارنده امکان داد پنج گونه الگوی کلی ساختاری همگون شده را تعمیم شده و براساس معیارهای زبانشناختی آنها را توصیف نماید. لیست و آمار درصدی این الگوها به اجمال در زیر آرایه می‌گردد:

۱۹٪	الگوی نخست: [نهاد - مسند - (رابطه)]
۲۱٪	الگوی دوم: [نهاد - قید - (رابطه)]
۱۷٪	الگوی سوم: [نهاد - قید - (مفعول) - متمم - فعل]
۲۸٪	الگوی چهارم: [جمله واژه پایه - (پیوند همپایه) - جمله واژه پایه]
۱۵٪	الگوی پنجم: [جمله واژه پایه - (پیوند وابسته) - جمله واژه پیرو]

آنچه از طبقه بندی ساختها و تمعیم الگوهای کلی و توصیف ساختهای همگونه و فراوانی آنها در سبک شاعرانه خواجهی کرمانی نتیجه می‌شود به شرح زیر عرضه می‌داریم:

۱- از بین ساختهای همگونه، آنهایی که از نوع جمله‌های ساده اسمیه هستند ۴۰ درصد، جمله‌های مرکب و ترکیبی رویهم ۴۳ درصد و جمله‌های ساده فعلیه ۱۷ درصد کل جمله‌های مورد بررسی را تشکیل می‌دهند. این آمار حاکی از این است که جمله‌های مرکب و ترکیبی که در هر مصراع لااقل از دو جمله واره و در دو بیت از چهار جمله واره تشکیل می‌شوند، علیرغم صورت‌های بسیار پیچیده‌ای در بیت بوجود می‌آورند، از آمار بالاتر و فراوانی بیشتری هم برخوردارند و شاعر با توانمندی خاص بخوبی از عهده کاربرد آنها برمی‌آید و در بکارگیری آنها امساک نمی‌ورزد.

۲- در جمله‌های ساده اسمیه فعل ربطی (رابطه) کل از نوع 'بودن' است و به استثنای شش مورد در بقیه مصراعها و بیت‌های مربوطه حذف شده است، اما ساختار صوری شعر به گونه‌ای هنرمندانه و ماهرانه به نظم درآمده است که خوانندگان مفهوم ضمنی و معنای مستتر 'رابطه' را بخوبی از روستخت شعر استنباط میکنند و در ذهن خود بازایی و درک می‌نمایند. آن تعداد قلیل 'رابطه' نیز که به طور صریح بیان شده‌اند یا از نوع دعایی (باد، بادا) بوده یا با ضمیر فاعلی اول شخیص 'من' و یا با فاعلهای 'آب' و 'باد' آورده شده‌اند و در اکثر آنها 'رابطه' به مکانی مجاور فاعل منتقل شده است، مانند به صورتی که در ادبیات زیر ملاحظه می‌شود:

نوای دست تو بادا فزون از لطف کیف و کم مثال امر تو بادا برون از نفی لا و لن

یا

طناب خیمه او باد زلف حوراعین گسداي درگه او باد خسرو ایام

یا

۳- در تمام بیت‌های مورد بررسی، ساخت نحوی مصراع نخست به طور دقیق با ساخت نحوی مصرع دوم همان بیت همگونه و یکسان است، و این وحدت ساختاری بین مصراعها به هیچ وجه تأثیر منفی‌ای در نزدیکی معنایی یا مشابهت

پیام رسانی آن دو مصراع نگذاشته است بلکه هر مصراع ضمن حفظ همگونگی ساختاری با مصراع دیگر، پیام خاص و مستقل خود را عرضه می‌دارد و به هیچ روی متحمل تعادل معنایی یا عضو تکرار معانی را بخود راه نمی‌دهد. لذا یگانگی صوری و دوگانگی معنایی یا پیام‌رسانی در تمام ادبیات مورد بررسی مشهود است و بخوی توان‌مندی شاعر را در خلق این گونه ابیات دلنشین آشکار می‌سازد.

۴- کاربرد ساختهای نحوی مورد بررسی در مصراعها از یک سو منطبق بر قواعد متداول دستور زبان فارسی هستند و از سوی دیگر، بگونه‌ای در مصراعها آذین‌بندی شده‌اند که کاملاً بر یکدیگر منطبق و متناظر می‌باشند. این تطابق دوگانه بسیار منسجم و قانونمند هستند و هیچ نوع هنجارگریزی یا انحراف دستوری در آنها به وقوع نپیوسته است.

۵- همگونگیهای دقیق ساختاری بین دو مصراع به هیچ وجه نمی‌تواند اتفاقی، ناخودآگاه و سهواً برقرار شده باشد، بلکه یقیناً مستلزم دقت زیاد، توان خلاقه، ذوق سرشار و قدرت بی‌محال شاعر در بکارگیری زبان فارسی است. چراکه آذین‌بندی و آرایش صوری اشعار او، از یک سو و پردازش و پیرایش پیامهای ادیبانه و حکیمانه او از سوی دیگر، همه و همه نشانه بارزی از تسلط شاعر بر کاربرد ساختار و واژگان زبان فارسی است. گویی شاعر فارسی‌سرای کرمانی نحو و واژگان زبان فارسی را همچون موم نرم در دستان خود مشت کرده و به هر مفهوم و معنایی که اراده کند آن را می‌پروراند و عملی می‌سازد. آری خواجوی کرمانی معنای زبان را چنان در صورت زبان، زیبا و دلکش آذین می‌پیندد و می‌پردازد که مجسمه ساز گل را با تراشیدن و نقاش رنگ را با طرح و آهنگساز صوت را با نِت، و بالاخره این همه زیباییهای شاعران و ادیبانه را به منصفه ظهور می‌رساند و به خوانندگان خود عرضه می‌دارد، و این فرموده شاعر معاصر خود را بیاد ما می‌اندازد:

یارب این شهر چه شهر است که صد یوسف دل

به پشیزی بفروشد و خریداری نیست

کتابنامه

- (لیستی که در زیر ارایه می‌شود و در واقع شماری از کتابهایی است که معلومات نگارنده را برای تحلیل و بررسی ساختارهای همگونه ابیات خواجوی کرمانی تقویت نمود و مستعد ساخت و برخی اطلاعات مورد نیاز را برای او مهیا کرد ولی (بجز دیوان خواجو) از هیچ کدام آنها به عنوان منبع اصلی، مستقیماً هیچ جمله یا مفهومی در مقاله مورد استفاده قرار نگرفته است. به همین دلیل به جای منابع از آنها با نام کتابنامه یاد می‌کنیم.)
- خواجوی کرمانی. دیوان اشعار، (تصحیح: احمد سهیلی خوانساری) انتشارات پازنگ ۱۳۶۹
- داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. انتشارات مروارید. ۱۳۷۱
- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر. انتشارات فردوس. ۱۳۷۴
- _____ کلیات سبک‌شناسی. انتشارات فردوس. ۱۳۷۲
- _____ فرهنگ عروض. انتشارات فردوس. ۱۳۷۰
- صفوی، کورش. از زبان‌شناسی به ادبیات. نشر چشمه. ۱۳۷۳
- نوبهار، مهرانگیز. دستور کاربردی زبان فارسی. انتشارات رهنما. ۱۳۷۲
- همایی، جلال‌الدین. فنون و بلاغت و صناعات ادبی. انتشارات توس. ۱۳۶۳